



عیدگاه

در طرح آهوانه، دختران محله اروند برای میزبانان عراقی، عروسک‌هایی به یادگار از امام‌رضا(ع) می‌دوزند

هدیه‌هایی کوچک با پیامی بزرگ

حضور در این برنامه رانمی توان نادیده گرفت. می‌گوید: از وقتی فهمیده‌ام که قرار است این عروسک‌ها بروند دست کسانی که در مسیر اربعین از زائران پذیرایی می‌کنند، حسی شبیه به افتخار پیدا کرده‌ام. همین که می‌دانم کار کوچکی که انجام می‌دهم می‌تواند دل کسی را شاد کند، برایم کافی است.

● طرحی قدیمی و نیتی تازه

کلثوم فاروقی که همراه همسرش، سال هاست کانون فرهنگی کوثر رادر همین محله اداره می‌کند، از پیشینه این برنامه می‌گوید و اینکه ایده دوخت عروسک آهواز کجا شروع شد: «طرح آهوانه ایده‌ای بود که چند سال پیش در کانون اجرا کردیم. برای مناسبت‌هایی مثل شهادت امام رضا(ع)، بچه‌های محله را جمع می‌کردیم، نمدهای رنگی تهیه می‌کردیم و آن‌ها با کمک هم آهوهایی می‌دوختند و به عنوان هدیه، به زائران امام رضا هدیه می‌شد.»

او توضیح می‌دهد که این آهوها فقط یک کار دستی ساده نبودند؛ برگه‌ای به آن‌ها ضمیمه می‌شد که از دریافت‌کننده می‌خواست اگر احساس خاصی به این عروسک داشت یا حاجتی گرفت، برایشان بنویسد. پیام‌هایی هم از شهرهای مختلف می‌رسید: «از اصفهان، شیراز، یزد و... بعضی‌ها برای مامی نوشتند که این آهوهال دلشان را خوب کرده است یا حاجتی داشته‌اند که برآورده شده.»

فاروقی ادامه می‌دهد: مدتی این طرح را کنار گذاشته بودیم، اما امسال با همکاری مجموعه فرهنگ سرای بهرام که مواد اولیه را تهیه کرده است، تصمیم گرفته‌ایم دوباره آن را اجرا کنیم.

که آیا قیلاهم چیزی دوخته است. می‌گوید: دوخته‌ام ولی نه بانمدا! این اولین بار است که دارم بانمدا عروسک درست می‌کنم. خیلی کیف می‌دهد؛ به ویژه اینکه قرار است به دست یک نفر برسد که اصلاً نمی‌شناسمش. حس می‌کنم یک جور هدیه است و قرار است دل کسی را شاد کند.

● برسد به دست خادمان

چند دقیقه بعد، نگاهم به دختری می‌افتد که با دقت، گوشه یک آهو را با نخ سفید کوک می‌زند. رویه رویش نمدهای برش خورده مرتب چیده شده است و انگار برای هر بخشی از کار، برنامه‌ای در ذهنش دارد. کنارش می‌نشینم و سر صحبت را باز می‌کنم. اسمش زهرا خانی است. دوازده ساله، ساکن همان خیابان‌های اطراف کانون. بی‌تکلف و صمیمی صحبت می‌کند. شوقش برای

نیکو عقیده داخل یک اتاق کوچک در دل کوچه پس‌کوچه‌های خیابان اروند، جایی که سال هاست به عنوان کانون فرهنگی کوثر شناخته می‌شود، همه چیز برای شروع یک تجربه جمعی تازه آماده شده است. تجربه‌ای که اسمش را گذاشته‌اند «آهوانه». در یک گوشه از اتاق، نمدهای رنگی، قرقره‌های نخ، لایکو و بسته‌های سوزن روی هم چیده شده‌اند. روی میز وسط هم، الگوهای برش خورده بدن آهوها قرار دارد. دخترها کم‌ازراه می‌رسند و اتاق شلوغ می‌شود. کلثوم فاروقی، مسئول کانون، سوزن و نخ برمی‌دارد و با صدایی آرام شروع می‌کند به توضیح دادن: «بچه‌ها، امروز قرار است این آهوهایی نمدهای را بدوزیم، تزئین کنیم و بعد به نیابت از امام‌رضا(ع) به میزبانان عراقی در مسیر نجف به کربلا هدیه بدهیم.»

● هدیه‌ای برای شادی دل‌ها

هنوز نیم ساعتی از شروع کار نگذشته که اتاق پرمی شود از صدای آرام مکالمه‌ها و خش‌خش نمدها. هر کس گوشه‌ای نشست و سرگرم دوختن است. کسی حواسش به زمان نیست. بعضی‌ها هسته و دقیق کار می‌کنند و با وسواس کوک می‌زنند. بعضی دیگر با اطمینان جلومی‌روند و بعد، با بخند، نتیجه را به بغل دستی‌شان نشان می‌دهند.

بعد از کمی گپ و گفت، کنار یکی از دخترها می‌نشینم. مریم احمدی ساکن این محله است و چهارده سال بیشتر ندارد. آرام است و دقیق کار می‌کند و تابه اینجای کار توانسته است دو آهوی نمدهای بدوزد. از او می‌پرسم



نوجوان محله امیرالمؤمنین(ع) در مسیر حفظ کامل قرآن حرکت می‌کند

زندگی پربرکت با کلام خدا



● از زمانی که جزء سی قرآن را حفظ کرده‌ای، رفتار بقیه با تو فرق کرده است؟
در جمع دوستان به من احترام می‌گذارند. پدرم و مادرم هم حسابی تشویقم کردند.

● در حال و روحیه خودت چه تغییری پیش آمده است؟

اعتماد به نفسم خیلی بیشتر شده است و حافظه‌ام بهتر عمل می‌کند.

● برنامه‌ات برای ادامه راه قرآن چیست؟
می‌خواهم حافظ کل بشوم و در حال حاضر نیمی از جزء یک را حفظ کرده‌ام.

● پیش آمده که دوستی به خاطر این موفقیت و موقعیت تو به حفظ قرآن علاقه‌مند بشود؟
دوستم، زینب جوان رشید قصد دارد مثل من جزء سی را حفظ کند.

● جد از قرآن، فعالیت فرهنگی یا ورزشی دیگری هم داری؟
به نقاشی علاقه‌مند هستم و چندین تابلو آبرنگ، گواش و طراحی با مداد دارم با موضوع مناظر طبیعی و حیوانات. خواندن داستان‌ها و رمان‌های علمی و تخیلی را هم خیلی دوست دارم.

● آرزو داری در آینده چه کار کنی؟
همان طوره که گفتیم حافظ کل قرآن و هم زمان نقاش برجسته‌ای بشوم.
سوژه این گفت‌وگو را مریم مدبری راد، مدیر مدرسه پاسداران، معرفی کرده است.

● چطور به فکر شرکت در مسابقات افتادی؟
سال اولی که شرکت کردم، اصلاً آمادگی نداشتم و معلم و مسئولان مدرسه تشویقم کردند که در مسابقات شرکت کنم. خوشبختانه آنجا مقام نخست را کسب کردم.

● در مسابقات سال‌های بعد چطور؟
سال بعد نفر دوم شدم و امسال دوباره رتبه نخست را به دست آوردم.

● در مسابقه چه نکاتی را رعایت کردی که مقام آوردی؟
سعی می‌کردم تلاوت خوبی داشته باشم و هر سؤالی درباره حفظ می‌پرسیدند، سریع و کامل جواب می‌دادم.



عطایی‌ا در مسیر حفظ و قرائت قرآن بودن افتخاری است که نصیب سحر حسینی، دانش‌آموز سیزده ساله مدرسه پاسداران و ساکن محله امیرالمؤمنین(ع) شده است. زندگی قرآنی او در مرحله پیش از دبستان با شرکت در کلاس‌های تلاوت و ترتیل خوانی شروع شد و از نه سالگی به بعد رنگ حفظ قرآن گرفت. او حافظ جزء سی و مشغول حفظ جزء یک است. سحر توانسته است سه سال در مسابقات قرآن منطقه آموزش و پرورش تبادکان، رتبه برتر در رشته حفظ جزء سی همراه با ترتیل خوانی به دست آورد.

● چه شد که سراغ حفظ قرآن رفتی؟
وقتی کلاس سوم بودم، به تشویق معلم، سوره به سوره حفظ کردم تا جزء سی را کامل از بر شدم. خانم سکیینه ارفعی قدم به قدم همراهم بود و اشتباهاتم را اصلاح می‌کرد.

● حفظ جزء آخر چه مدت طول کشید؟

حدود یک سال همراه مادرم با استفاده از سبک استاد پرهیزکار این جزء را حفظ کردم.

● ترتیل خوانی را چطور یاد گرفتی؟
زمانی که پیش دبستانی می‌رفتم، در مؤسسه قرآنی بشارت گلشهر ترتیل خوانی را به ما آموزش دادند.